

**Hazrat Hamzeh Seyyed al-Shohada in the works of Andalusian
historians until the end of the fifth century**

Hamidreza Motahari¹

Received: 2021/04/06 | Accepted: 2021/06/08

(DOI): 10.22034/MTE.2021.6412

Original Article

P 153 - 168

Abstract

The report of Andalusian historians about Hamza Seyyed al-Shohada is different in different periods. This news has been influenced by historians until the fifth century, especially in the Umayyad era, and has not been fully reported. The question of this research is what role or effect the Umayyad rule had in reflecting these reports. To answer this question in a historical way and using historical sources and data analysis, it is hypothesized that in the works of Andalusian historians at this time a strange attempt has been made to hide the role of Hamza's killers and his position with the Prophet (PBUH). In such a way that some people, despite going into the details of the events of the beginning of Islam, refrain from referring to the news of Hamza and even the Uhud campaign, and some of them purposefully try to hide its main angles. In a way, India has ignored the role of Abu Sufyan's wife in killing Hamza, and some have only mentioned her mutilation, and some have referred to the mutilation of Muslims as a group.

Keywords: Hamza Seyyed al-Shohada, uncle of the Prophet (PBUH), Andalusian historians, Umayyad rule, historiography.

¹ Associate Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture. H.motahari@isca.ac.ir

حضرت حمزه سیدالشهداء در آثار مورخان اندلس تا پایان قرن پنجم

حمیدرضا مطهری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.6412

تاریخ دریافت: ۰۰/۴/۱۷، تاریخ پذیرش: ۰۰/۶/۱۸

علمی - پژوهشی

ص: ۱۶۸/۱۵۳

چکیده

گزارش مورخان اندلسی درباره حمزه سیدالشهداء در دوره‌های مختلف متفاوت است. این اخبار در آثار تاریخنگاران تا قرن پنجم به ویژه در عصر امویان تحت تأثیر آنان قرار داشته و به شکل کامل گزارش نشده‌اند. پرسش این پژوهش آن است که حاکمیت اموی چه نقش یا تأثیری در انعکاس این گزارش‌ها داشته است. برای پاسخگویی به این پرسش به روش تاریخی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و تحلیل داده‌ها این فرضیه مطرح می‌شود که در آثار مورخان اندلس در این مقطع تلاش عجیبی برای مخفی ماندن نقش قاتلان حمزه و همچنین جایگاه او نزد پیامبر (ص) گردیده است. به گونه‌ای که برخی علیرغم پرداختن به جزئیات رخدادهای صدر اسلام از اشاره به اخبار حمزه و حتی غزوه احد خودداری کرده و برخی نیز به گونه‌ای هدفمند بر مخفی نگه داشتن زوایای اصلی آن تلاش می‌کنند. به گونه‌ای که نقش هند هم‌سر ابو سفیان در کشتن حمزه را نادیده گرفته و بعضی فقط به مثله کردن او اشاره کرده و دسته‌ای نیز به مثله کردن مسلمانان به صورت گروهی اشاره کرده‌اند.

کلیدواژگان: حمزه سیدالشهداء، عمومی پیامبر (ص)، مورخان اندلس، حاکمیت اموی، تاریخنگاری.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران. H.motahari@isca.ac.ir

مقدمه

حضرت حمزه سیدالشهداء به عنوان یکی از چهره های تأثیر گذار در تاریخ اسلام و نیز صحابی معروف و عمومی رسول خدا(ص) مورد توجه مورخان بوده و اخبار مربوط به ایشان در گزارش های آنان منعکس شده است. نوع گزارش مورخان اندلسی نشان می دهد که اینان کم و بیش تحت تأثیر جریان حاکمیت قرار داشته و متناسب با آنان گزارش های خود را ذکر کرده اند. نوشتار پیش رو بر آن است تا جایگاه حضرت حمزه(س) را در آثار مورخان اندلسی تا قرن پنجم هجری و همزمان با حکومت امویان اندلس و نوع گزارش های آنان را بررسی کرده و نقش و تأثیر حاکمیت را در انعکاس اخبار تبیین نماید و به این پرسش پاسخ دهد که حکومت امویان چه تأثیری در این نگارش ها داشته است. توجه به این نکته لازم است که آغاز تاریخنگاری در اندلس همزمان با حکومت امویان اندلس بوده و آنان به دلایل سیاسی و نیز قومی و قبیله ای تمایلی به انعکاس چنین اخباری نداشتند. برای تبیین این نکته و پیش از پرداختن به گزارش های مربوطه باید نگاهی به وضعیت سیاسی و سپس تاریخنگاری در اندلس داشته و در نهایت گزارش منابع را بررسی نمائیم.

درباره پیشینه این موضوع، مقاله یا کتابی که جایگاه و یا شرح حال حمزه در آثار مورخان اندلس را پرداخته باشد نیافتیم. ذکر این نکته لازم است که تک نگاری درباره شخصیت های مرتبط با خاندان پیامبر(ص) از نگاه دانشمندان اندلس کمتر مورد توجه قرار گرفته و درباره حمزه پژوهشی یافت نشد.

۱. حکومت امویان اندلس

بعد از سقوط حکومت امویان در دمشق یکی از بازماندگان این خاندان و از نوادگان هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵) به نام عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک معروف به عبدالرحمن داخل^۱ (۱۳۸ - ۱۷۲) از کشتار عباسیان جان سالم به در برده و به سوی مغرب گریخت و پس از شنیدن خبر اوضاع آشفته اندلس در اندیشه استفاده از این فرصت و به امید یاری موالی امویان با آنان ارتباط برقرار کرد و سرانجام با بهره گیری از اختلاف شدید میان قبایل قیسی و یمنی، حمایت یمنیانی که در نبرد با قیسیان شکست خورده و عده زیادی از

^۱ . چون وارد اندلس گردید او را داخل لقب دادند.

آنان کشته شده و در اندیشه انتقام از قیسی‌ها بودند را به دست آورد. (مقری، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۱۶۶. نامعلوم، ۱۹۸۹، ص ۸۳) عبدالرحمن با ورود به اندلس و شکست قیسی‌ها در روز عید قربان سال ۱۳۸ هجری وارد قرطبه شد و ضمن خواندن نماز عید قربان به طور رسمی حکومت اندلس را در اختیار گرفت و خود را امیر اندلس خواند. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ص ۵۰ و ۵۱ و نامعلوم، ۱۹۸۹، ص ۸۳ و ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۷۰) عبدالرحمن با کوشش خود مخالفان را یکی پس از دیگری از سر راه برداشت و حکومتی تأسیس کرد که تا قرن پنجم ادامه داشت و سرانجام در سال ۴۰۷ توسط حمودیان برافتاد. (ابن خطیب غرناطی، ۲۰۰۳، ص ۱۲۰) اگرچه برخی از بازماندگان آنان تلاش‌هایی برای بازگرداندن حکومت داشتند و حتی برخی از آنان حاکمیت برخی نواحی را به دست آوردند اما قدرت ماندگاری نیافتند و تا سال ۴۲۲ این حرکت‌ها نیز خاتمه پیدا کرد و حاکمیت امویان برای همیشه خاتمه یافت. سیاست مذهبی عبدالرحمن و جانشینان او همچنین گرایش قومی و قبیله‌ای و نیز شکل‌گیری حکومت‌های شیعی و منتسب به خاندان پیامبر (ص) مانند فاطمیان در همسایگی آنان و رقابت شدید سیاسی و نظامی با آنان سبب شد نقل اخبار درباره خاندان پیامبر (ص) با محدودیت مواجه شود. این نکته درباره افرادی مانند حمزه سید الشهداء که مواجهه آنان با خاندان اموی و رفتار اینان با او پیامد منفی بیشتری برای امویان داشت با محدودیت بیشتری همراه بود. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. مطهری، ۱۳۹۶، ص ۴۲ - ۵۲)

۲. تاریخنگاری در اندلس

دانش تاریخ و تاریخنگاری در اندلس همانند دیگر علوم اسلامی و حتی آداب و رسوم و فرهنگ مسلمانان اندلس متأثر از سرزمین‌های مرکزی جهان اسلام بود که با تأثیر پذیری از فرهنگ و جغرافیای اندلس شیوه دیگری از تاریخنگاری اسلامی را به وجود آورد. این شاخه از تاریخنگاری اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آنها را می‌توان چنین برشمرد: نخست آمیختگی گزارش‌های تاریخی با افسانه‌ها و حکایت‌های تخیلی همانند خبری که عبدالملک بن حبيب (۱۷۴ - ۲۳۸) درباره طارق بن زیاد و موسی بن نصیر و مواجه شدن آنها با مائده سلیمان^۱ یا محاصره منطقه‌ای که جن‌ها از آن دفاع می‌کردند (عبدالملک

۱. عبدالملک عنوانی به این موضوع اختصاص داده و تحت عنوان صفة مائده سلیمان می‌گوید هنگامی که طارق بن زیاد طلیطله را فتح کرد در آنجا مائده‌ی سلیمان را یافت که از طلا بافته شده و با در و یاقوت تزیین شده و

ابن حبیب، همان، ۱۴۶ - ۱۴۹) و دیگر تقابل با خاندان پیامبر (ص) و تلاش برای پنهان نگه داشتن اخبار و گزارش‌های مربوط به آنان است. این نکته در آثار متعددی که مورخان و محدثان و مفسران آن ناحیه نوشتند به خوبی دیده می‌شود. البته این ویژگی در آثار عصر امویان اندلس بیشتر دیده می‌شود و دانشمندان دوران بعد از امویان نه تنها این را دنبال نکردند بلکه آثاری درباره اهل بیت (ع) تدوین کردند که حتی ضدیت نویسندگان آنها با امویان با صراحت بیان شده است چنان که ابن ابار قضاعی اندلسی (۵۹۵ - ۶۵۸ ق) در کتاب معروف خود به نام «درر السمت فی خبر السبط» این را به خوبی نشان داده است. او در برخی موارد سابقه امویان را یادآور شده و از آنان با عنوان بنوطلقا^۱ یاد کرده است (همان، ص ۶۳)؛ (ابن ابار قضاعی اندلسی، ۱۴۳۱ ق/ ۲۰۱۰ م، ص ۶۳)

اگر چه تاریخنگاری در شاخه‌های مختلف آن در اندلس شکل گرفت اما تنها برخی از آنها مانند سیره نگاری، صحابه نگاری، نسب نگاری و تاریخنگاری عمومی به زندگانی حمزه سیدالشهداء توجه داشته‌اند. از آثار سیره نگاری می‌توان به کتابهای الدرر فی المختار المغازی و السیر اثر ابن عبدالبر (۳۶۸ - ۴۶۳) و جوامع السیره النبویه اثر ابن حزم (۳۸۴ - ۴۵۶) اشاره کرد. تاریخنگاری عمومی یکی از مهم‌ترین و نخستین شاخه‌های تاریخنگاری اندلس بود که تاریخ عبدالملک بن حبیب (۱۷۴ - ۲۳۸) مهم‌ترین نمونه آن است اگر چه قسمتی از این کتاب بعد از او و به احتمال زیاد توسط شاگردانش به آن افزوده شده است. در حوزه صحابه نگاری کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب این عبدالبر و از کتابهای نسب نگاری کتاب جمهره انساب العرب اشاره کرد.

پیش از پرداختن به آثار مورخان، توجه به دو نکته ضروری می‌نماید: نخست آن که در این نوشتار به منابعی پرداخته شده که از جهت موضوعی در بردارنده رخدادهای عصر نبوی بوده و به همین دلیل بسیار محدود هستند زیرا بیشتر مورخان اندلسی بیشتر به تاریخ اندلس

کسی قیمت آن را نمی‌دانست. (عبدالماک بن حبیب، همان، ص ۱۴۶).

۱. بنو طلقا (فرزندان آزاد شدگان) اشاره به عنوانی است که پیامبر (ص) پس از فتح مکه درباره ابوسفیان و فرزندانش به کار برد و در حالی که همگان انتظار داشتند رسول خدا (ص) آنان را به خاطر رفتار نامناسب آنان و آزارهایی که بر حضرت محمد (ص) و مسلمانان روا داشته بودند مجازات نماید اما پیامبر (ص) فرمود: اذهبوا فانتم الطلقاء (این هشام، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۲ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۹۰ و طبری، ۱۹۶۷، ج ۳، ص ۶۱) و این واژه بر آنان و فرزندانشان ماند به گونه‌ای که حتی در قرن ششم نیز نویسندگان همچنان آن را به کار برده‌اند.

و ثبت رخدادهای مرتبط با آن توجه دارند و دیگر آن که منابع تا قرن پنجم برای این نوشتار از اهمیت ویژه برخوردارند که همزمان با حکومت امویان بوده و تأثیر وجود آنان بر نوشته‌های اندلسیان مشهود است.

۳. گونه شناسی اخبار حمزه

اخبار مربوط به حضرت حمزه به گونه‌های مختلفی در آثار مورخان اندلس مورد توجه قرار گرفته است. اسلام حمزه، هجرت او، جهاد، شجاعت و شهادت حمزه و چگونگی رفتار هند با پیکر حمزه، خبر دار شدن رسول خدا از شهادت ایشان و نماز و دفن پیکر او و سوگواری پیامبر (ص) برای عمومی گرام و نیز مقبره حمزه عناوینی هستند که آثار مورخان اندلس دیده می‌شوند. البته نوع گزارش‌ها متفاوت هستند. برخی به جزئیات پرداخته و بعضی دیگر با اشاره از آن گذشته‌اند.

۳. ۱. نسبت با پیامبر (ص)

اگرچه این نکته آشکار و بر کسی پوشیده نیست اما مورخان اندلسی همانند دیگر مورخان از حمزه به عنوان عمومی پیامبر (ص) سخن گفته‌اند. ابن عبدالبر از او به عنوان عمو و برادر رضاعی رسول خدا (ص) یاد کرده و لقب اسد الله و اسد رسول الله را برای او بیان کرده است. ابو عماره و ابویعلی نیز کنیه‌های حمزه به خاطر پسران او عماره و یعلی بوده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۶۹) ابن عبدالبر لقب سیدالشهداء و خیر الشهداء را تیز از زبان رسول خدا (ص) برای حمزه ذکر کرده است که پس از شهادت حمزه به او داده شد. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۲) او درباره سن حمزه با نقل گزارشی مبنی بر بزرگتر بودن او از پیامبر (ص) آن را نپذیرفته و دلیل آن را روایتی می‌داند که ثویبه او را با رسول خدا (ص) شیر داده است البته خود به این نکته اشاره کرده که ممکن است این شیر دادن در دو زمان متفاوت بوده باشد. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۰) ابن حزم نیز به نسبت حمزه سیدالشهداء با رسول خدا اشاره کرده است. (ابن حزم، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۱۵)

۳. ۲. اسلام حمزه

منابع اولیه مانند عبدالملک بن حبیب خبری درباره اسلام آوردن حمزه نیاورده‌اند اما ابن عبدالبر آن را به تفصیل آورده است. به گفته او حمزه از سابقین در اسلام بود که همراه جعفر بن ابی طالب و همسرش اسماء بنت عمیس اسلام آورد. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۳۹) وی در اثر دیگر خود اسلام حمزه را سال دوم بعثت دانسته البته به گزارش که اسلام او را در سال ششم و بعد از خانه ارقم می‌داند نیز اشاره کرده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۰) اما با توجه به آن که عبارت اصلی اسلام آوردن او را در سال دوم دانسته و سال ششم را با عبارت گفته شده (قیل) ذکر کرده باید نظر او را درباره اسلام حمزه همان سال دوم دانست. وی در بیان چگونگی و سبب اسلام آوردن حمزه تلاش می‌کند تا آن را بیش از بحث اعتقادی به تعصب قومی و قبیله‌ای نسبت دهد و آن را به ماجرای هتاک‌آلود ابوجهل نسبت به حضرت محمد (ص) ربط می‌دهد و می‌گوید: سبب اسلام او این بود که ابوجهل پیامبر را دشنام داد در حالی که حمزه در مکه نبود و برای شکار رفته بود. هنگامی که بازگشت یکی از زنان مکه جریان را برای او بازگو کرد و گفت: ای اباعماره کجا بودی که ببینی ابوجهل با برادر زاده‌ات چه کرد؟ او را دشنام داد و چنین و چنان کرد. او در پاسخ حمزه که از افراد شاهد ماجرا پرسید، حاضران در صفا را شاهد ماجرا معرفی کرد. حمزه به سوی آنان رفت و در حالی که ابوجهل در میان آنان نشسته بود نیزه‌اش را بر سر او کوبید و اعلام کرد که به برادر زاده‌اش ایمان آورده و مسلمان شده است. او گفت من شهادت می‌دهم که محمد (ص) فرستاده خداست و آنچه آورده است حق و از جانب خداوند است. به همین دلیل از آن پس او را اسد الله نامیدند. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۴۱) نکته مهم در اینجا تصریح ابن عبدالبر به تقدم اسلام حمزه بر اسلام عمر است. (همان جا). البته در نقد این گزارش باید گفت اسلام حمزه چنان که ابن عبدالبر در استیعاب بر آن تصریح دارد در سال دوم بوده اما اعلام رسمی آن در این زمان بوده و نمی‌توان سبب اسلام او را رفتار ابوجهل دانست.

۳. ۳. هجرت و پیمان برادری

یکی از رخدادهای مهم و تأثیرگذار تاریخ اسلام هجرت پیامبر و مسلمانان به یثرب و به رخدادهای پس از آن به ویژه پیمان برادری است. حمزه سیدالشهداء از نخستین مهاجران به یثرب بود. به گفته ابن عبدالبر او همراه هم پیمانانش ابومرثد غنوی و فرزندش مرثد بن ابی

مرثد و زید بن حارثه و ابوکیشه به یثرب هجرت کردند و در یثرب بر کثوم بن هدم وارد شدند. البته ابن عبدالبر گزارش‌های دیگری از میزبانان حمزه مانند سعد بن خیشمه یا اسعد بن زراره آورده است. گزارش ابن عبدالبر از میزبانان حمزه و نام بردن از افراد متعدد در مقایسه با گزارشی که از شهادت حمزه ارائه داده و بیان نکردن جزئیات آن و رفتار هند با پیکر حمزه در نوع خود جای تأمل و سوال است که چرا بدان پرداخته است.

ابن عبدالبر در بیان جریان مؤاخات در مدینه از پیمان برادری میان حمزه و زید بن حارثه سخن گفته است. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۹۲)

۳. ۴. جهاد و شجاعت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های زندگی حضرت حمزه شجاعت، دلاوری و قدرت او در رویارویی با دشمنان بود که در رخداد‌های عصر نبوی به ویژه پس از هجرت دیده می‌شود.

مورخان اندلس در این باره نیز به اشاره گذشته‌اند. ابن عبدالبر (۳۶۸ - ۴۶۳ هجری) آثار تاریخی خود و در بیان رخداد‌های پیش از جنگ بدر درباره نخستین سریه‌ها از ارسال حمزه و عبیده بن حارث خبر داده است. براساس این گزارش حضرت محمد (ص) عموی خود را به فرماندهی سی نفر از مهاجران به سوی ساحل دریا فرستاد که در آن ناحیه کاروانی تجاری از قریش با سیصد سوار به فرماندهی ابوجهل حضور داشتند البته درگیری بین آنها اتفاق نیافتاد و با وساطت فردی به نام مجدی بن عمرو جهنی بدون جنگ خاتمه پیدا کرد. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۹۶ و ۹۷ همو، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۰) ابن عبدالبر در ادامه خبر ارسال عبیده بن حارث را نقل کرده و سپس اخباری از نخستین پرچمی که توسط پیامبر (ص) بسته شد آورده است. او با اشاره به اختلاف سیره نگاران در این که کدام سریه مقدم است به سخن ابن اسحاق می‌پردازد که نخستین پرچم بسته شده توسط پیامبر (ص) را به ابوعبیده نسبت داده و سریه او را نخستین سریه می‌داند. اگرچه ابن عبدالبر خبر مدائنی مبنی بر این که نخستین سریه را سریه حمزه دانسته آورده است اما با توجه به ترتیب اخبار و نوع عبارات باید گفت او سخن ابن اسحاق را پذیرفته و نخستین پرچم را پرچم عبیده می‌داند. عبارت ابن اسحاق چنین است: «بعض الناس یزعمون أن رایة حمزة أول رایة عقدها رسول الله؛ برخی مردم گمان می‌کنند که پرچم حمزه نخستین پرچمی بود که پیامبر بست.»

(ابن عبدالبر ، ۱۹۸۴ ، ص ۹۶ و ۹۷ همو ، ۱۹۹۲ ، ج ۱ ، ص ۳۷۰) و این نشان می‌دهد که سخن او را پذیرفته و نخستین پرچم را از آن عبیده می‌داند. ابن عبدالبر در اثر دیگرش نیز این را تأیید و به همین گونه گزارش کرده است. او ابتدا از قول مدائنی می‌گوید این نخستین سریه بود اما گزارش دیگری از ابن اسحاق آورده مبنی بر این که نخستین سریه را به عبدالله بن جحش نسبت داده و از زبان او می‌گوید برخی مردم گمان می‌کنند اولین پرچم برای حمزه بوده است. (ابن عبدالبر ، ۱۹۹۲ ، ج ۱ ، ص ۳۷۰) با توجه به این که بعد از این خبر اظهار نظری نکرده به نظر می‌رسد که آن را پذیرفته و نخستین پرچم را برای حمزه نمی‌داند.

ابن حزم (۳۸۴- ۴۵۶ هجری) نیز که همزمان با ابن عبدالبر بوده همانند او در بیان گزارش‌های مربوط به حمزه سخن گفته است. (ابن حزم ، ۱۴۲۴ ، ص ۶۶) او در نخستین مورد به دستور رسول خدا (ص) حمزه برای رفتن به یک مأموریت خبر داده که سی نفر از مهاجران تحت فرمان او بودند و با ابوجهل که همراه سیصد سوار بودند روبرو شدند البته نبردی بین آنها رخ نداد و با وساطت برخی افراد خاتمه پیدا کرد. او همزمان به فرستادن عبیده بن حارث توسط پیامبر (ص) اشاره کرده و در این که کدام سریه مقدم بوده اظهار نظر نکرده و به همین مقدار بسنده کرده که گفته شده این نخستین پرچمی بود که در اسلام بسته شد اما این که برای کدام یک ، سخنی نگفته است. (ابن حزم اندلسی ، ۱۴۲۴ ، ص ۶۰) در حالی که مورخان با صراحت از پرچم حمزه به عنوان نخستین پرچم در اسلام سخن گفته‌اند. (یعقوبی ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۴۴ و ابن سعد ، ۱۴۱۰ ، ج ۲ ، ص ۳ و بلاذری ، ۱۴۱۷ ، ج ۱ ، ص ۳۷۱) کم توجهی یا بی توجهی مورخان اندلس به شجاعت حمزه سیدالشهداء در حالی است که برخی نویسندگان دیگر مانند سفرنامه نویسان به گونه‌ای و با مناسبتی از شجاعت حمزه یاد کرده‌اند چنان که ابن بطوطه در توصیف قبة الصخرة می‌گوید در گنبد آن سپری آهنین قرار دارد که مردم گمان می‌کنند سپر حمزه سیدالشهداء است. (ابن بطوطه ، ۱۹۸۷ ، ج ۱ ، ص ۷۷) که این سخن اشاره به قدرت و شجاعت حمزه دارد.

۳. ۵. شهادت حضرت حمزه

مهم ترین قسمت از زندگانی حضرت حمزه (س) حضور او در جنگ احد و شجاعت و رشادت و جنگاوری او و دفاع او از پیامبر (ص) و سرانجام شهادت اوست که منابع مختلف بدان پرداخته‌اند. برخی مانند عبدالملک بن حبیب نه تنها به شهادت حمزه بلکه هیچ

اشاره‌ای به غزوه احد نکرده‌اند. عجیب آن که عبدالملک در رخداد‌های سال دوم هجرت به جریان بدر اشاره کرده اما هیچ اشاره‌ای به نقش جنگجویان در این غزوه نکرده و تنها از حضور ملائکه و جنگیدن آنها سخن گفته است. (عبدالملک ابن حبیب، ۲۰۰۸، ۸۸ و ۸۹) این درحالی است که برخی مطالب کم اهمیت و یا بی اهمیت در این اثر او پررنگ جلوه کرده است. به عنوان مثال چگونگی ازدواج پیامبر (ص) با حفصه و نیز برخی گزارش‌ها درباره همسران پیامبر (ص) ذیل عنوان سال سوم هجرت ارائه شده (عبدالملک ابن حبیب، ۲۰۰۸، ۸۹) درحالی که مهم‌ترین رخداد آن سال غزوه احد بود که بی اعتنا از آن گذشته است. نیز ماجرای روزه عاشورا در میان یهود را بیان کرده (عبدالملک ابن حبیب، ۲۰۰۸، ۸۸) در حالی که اصل آن محل تردید است و زمان هجرت پیامبر با روز عاشورا فاصله بسیار دارد. هجرت حضرت محمد در ربیع الاول بود و عاشورا در محرم قرار دارد. (برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک. مطهری و رفیعا، ۱۳۹۲، ص ۷۲-۹۳).

برخی دیگر از مورخان اندلسی به گونه‌ای گزینشی با رخداد‌های غزوه احد برخورد کرده و وقایع مهم آن مانند نقش بنی امیه به ویژه هند همسر ابوسفیان در شهادت حضرت حمزه را نادیده گرفته یا بسیار گذرا از آن گذشته‌اند این درحالی است که برخی مسائل کم اهمیت یا بی اهمیت در تاریخ مانند سرنوشت وحشی و یا اقدامات او در دوره‌های بعد را پرداخته‌اند.

ابن عبدالبر عنوانی را به شهادت احد اختصاص داده و ذیل آن خبر شهادت حضرت حمزه را ذکر کرده در حالی که برای مطلب کم اهمیت تری مانند ارسال نخستین سربیه توسط پیامبر (ص) عنوان مستقلی «بعث حمزه و بعث عبیده» اختصاص داده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۹۶) این خود بیانگر کم توجهی او به شهادت حضرت حمزه و رخداد‌های مربوط به آن است. او در این قسمت از حمزه عموی پیامبر (ص) به عنوان یکی از شهیدان احد نام برده و قاتل او را وحشی بن حرب معرفی کرده که در برابر کشتن حمزه آزاد شد. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۱۵۳) عجیب آن که نویسنده در این کتاب اشاره‌ای به دستور دهنده به قتل حمزه و مثله شدن پیکر او نکرده و هیچ اشاره‌ای به رفتار هند همسر ابوسفیان و مادر معاویه با پیکر حمزه نکرده است. در مقابل مطالبی درباره وحشی و اقدام بعدی او در عصر خلفا و کشتن مسیلمه کذاب دارد. ابن عبدالبر در ادامه از دفن عبدالله بن جحش پسر عمه پیامبر (ص) با حمزه در یک قبر دارد. (ابن عبدالبر، ۱۹۸۴، ص ۱۵۳) در این اثر گزارشی از اندوه پیامبر بر مرگ حمزه و نماز آن حضرت بر پیکر او و دیگر شهادت احد دیده نمی‌شود. ابن عبدالبر در اثر

دیگر خود نیز به گونه‌ای دیگر عمل کرده؛ اگرچه در آنجا از رفتار هند با پیکر حمزه سخن گفته ولی خبری از دستور او برای کشتن حمزه دیده نمی‌شود. گزارش او از مثله شدن پیکر حمزه نیز به گونه‌ای است که تحت الشعاع اصل خبر مثله شدن پیکر مسلمانان قرار گرفته است. او گزارش خود را چنین آغاز کرده که کافران پیکر کشته‌های مسلمان غیر از حنظله را مثله کردند و او را چون پدرش با مشرکان بود رها کردند. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۲) وی در ادامه از اقدام هند همراه زنان مشرکان به این کار خبر داده و می‌گوید: هند و زنان همراه او بینی و گوش مسلمانان را بریده و شکم آنان را دریدند. وی در ادامه به رفتار هند پرداخته که شکم حمزه را درید و جگر او را به دندان کشید و نتوانست بخورد و آن را بر زمین انداخت. پیامبر (ص) وقتی این خبر را شنید فرمود اگر آن را می‌خورد و جگر حمزه وارد شکم او می‌شد داخل در آتش نمی‌شد. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۲ و ۳۷۳) ابن عبدالبر در ادامه از شدت مثله شدن حمزه خبر داده و می‌گوید هیچکس مانند او مثله نشد. شکمش دریده، جگرش پاره شده، گوش و بینی او نیز قطع شده بود. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۳)

ابن حزم نیز روشی در پیش گرفته و در کتاب جوامع السیره النبویه گزارش احد و شهادت حضرت حمزه را به گونه‌ای گزارش کرده که مخاطب را به این اندیشه وامی‌دارد که گویا ابن حزم در پی تبرئه و تطهیر وحشی است. او نیز همانند ابن عبدالبر خبر شهادت حمزه را ذیل عنوان «ذکر من استشهد من المسلمین یوم احد» آورده و گزارش خود را با نام حمزه عمومی پیامبر (ص) آغاز کرده است. اما بیش از خبر حمزه به تصمیم و اقدام وحشی و نقشه او برای این کار پرداخته است. در ادامه می‌گوید وحشی مسلمان شد و با همان نیزه‌های که حمزه را به شهادت رساند مسیلمه کذاب را کشت. (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۴، ۱۰۰) این گزارش به گونه‌ای است که گویا او در پی تطهیر قاتل حمزه است. او نیز در ادامه از دفن عبدالله بن جحش همراه حمزه خبر داده و علت آن را دستور رسول خدا بیان کرده است. (ابن حزم اندلسی، همان جا) اختصار در این گزارش‌ها در حالی است که او در دیگر آثار خود، گاه جزئیاتی درباره حمزه بیان می‌کند که اگر مخاطب به این گزارش‌های او توجه نداشته باشد گمان می‌کند حق مطلب را درباره حمزه بیان کرده است. چنان که در جمهره انساب العرب از همسر او سلمی بنت عمیس (ابن حزم اندلسی، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۱۸۲) فرزندان او (همان، ص ۱۴۴)، حلیفان او (همان، ص ۲۴۷) و حتی ازدواج دختر او با سلمه توسط پیامبر (ص) (همان، ص ۱۴۴) خبر داده است.

۳.۶. اندوه پیامبر و سخن و سوگواری آن حضرت درباره حمزه

اگرچه بسیاری از مورخان اندلسی از بیان اندوه پیامبر بر حمزه خود داری کرده و حتی به جریان شهادت نیز کم توجهی نشان داده‌اند چنان که ابن عبدالبر در الدرر و ابن حزم در جوامع السیره النبویه بدان اشاره نکرده‌اند اما برخی دیگر به اختصار آن را بیان کرده‌اند. ابن عبدالبر در استیعاب از اندوه شدید رسول خدا(ص) بر عمویش خبر داده و این که با دیدن حمزه در میان کشته شده‌ها به شدت گریست و با دیدن پیکر مثله شده‌ی او ناله زد. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۴) ابن عبدالبر گزارش‌هایی درباره پیامبر(ص) بیان کرده که با مقام آن حضرت سازگاری ندارد. او می‌گوید زمانی که پیامبر رفتار مشرکان با پیکر حمزه را دید قسم یاد کرد که اگر بر قریش پیروز شود سی نفر از آنان را مثله کند. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۳) در گزارش دیگر تصمیم پیامبر را مثله کردن هفتاد نفر از مشرکان بیان کرده است. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۴) خداوند در برابر تصمیم پیامبر این آیه شریفه را نازل فرمود: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ، وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ...» (نحل، آیه ۱۲۶ و ۱۲۷) و پیامبر(ص) فرمود: صبر می‌کنیم و برای قسم خود کفاره داد. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۴) خبر دیگر ابن عبدالبر که با مقام نبوت سازگاری ندارد آن است که می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود اگر صفیه نمی‌دید او را در بیابان رها می‌کردم تا در شکم پرندگان و درندگان محشور شود. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۲) طبیعی است که چنین سخنی را نمی‌توان از زبان کسی دانست که خود به عنوان شارع بر تسریع در دفن اموات تأکید داشت. عجیب آن که این عبدربه نیز مانند ابن عبدالبر سخن منسوب به پیامبر(ص) را آورده که اگر به خاطر صفیه نبود جسد او را رها می‌کردم تا در شکم پرندگان و درندگان محشور شود. (ابن عبدربه اندلسی ، ۱۹۵۳، ج ۳، ص ۱۶۸)

ابن عبدالبر در ادامه از دعای پیامبر(ص) برای عمومی خود گزارش کرده و این که او را انجام دهنده صله رحم و کارهای نیک دانسته است. گریه زنان مدینه بر حمزه بعد از شنیدن سخن پیامبر(ص) مبنی بر این که حمزه گریه کننده ندارد خبر دیگر اوست و اینکه زنان مدینه ابتدا بر حمزه و سپس بر نزدیکان خود می‌گریستند. (ابن عبدالبر اندلسی ، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۷۲) ابن عبدربه این خبر را با اندک تفاوتی نقل کرده؛ بدین صورت که پیامبر با شنیدن صدای گریه زنان مدینه بر کشته‌های خود؛ از این که حمزه گریه کننده ندارد اظهار

ناراحتی کرد و زنان مدینه با شنیدن این سخن شکوا گونه پیامبر (ص) قبل از گریه بر نزدیکان خود بر حمزه سوگواری می کردند. (ابن عبدربه اندلسی، ۱۹۵۳، ج ۳، ص ۱۶۸)

۳. ۷. استناد به حمزه و جایگاه او

یکی از نکاتی که در منابع اندلسی مطرح شده استناد به حمزه و جایگاه او است. ابن عبدربه در بیان سخن امیرالمؤمنین با برخی اعضای شورا برای رعایت حال او از یادآوری نسبت خود با حمزه سخن گفته است. (ابن عبدربه اندلسی، ۱۹۵۳، ج ۵، ص ۲۸). وی در جای دیگر و پس از شهادت عمار یا سر سخن معاویه را نقل کرده که با دفع اتهام از خود شهادت عمار را به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده و گفته او عمار را کشت چون آنها بودند که او را به جنگ آوردند. امیرالمؤمنین (ع) با شنیدن این سخن فرمود پس ما حمزه را کشتیم چون ما او را به جنگ بردیم. (ابن عبدربه، همان، ج ۵، ص ۸۵).

ابن عبدربه در جای دیگر از ملاقات اروی دختر عبدالمطلب با معاویه در حضور افرادی چون عمرو بن عاص و مروان بن حکم سخن گفته و این که بعد از سخن گفتن با معاویه و بیان این که جایگاه او در آتش است به سخن عمرو بن عاص و مروان نیز پاسخ دندان شکنی داده و سپس رو به معاویه گفت اینان را تو بر من جری کردی و سپس شعر هند در باره کشتن حمزه را یادآور شد که چنین گفت:

نحن جزیناکم بیوم بدر و الحرب بعد الحرب ذات سعر
ماکان لی عن عتبه من صبر فشکر وحشی علی دهری
حتی ترم اعظمی فی قبری

ما جزای رفتار شما در بدر را دادیم و جنگ بعد از جنگ ارزش شمند است. من نمی توانم در فراق عتبه صبر کنم (نمی توانم داغ مرگ او را تحمل کنم). پس تمام روزگار شکرگذار وحشی هستم تا زمانی که استخوان هایم در قبرم بیوسد.

و در ادامه پاسخ یکی از زنان بنی هاشم به هند را بیان کرد.

خزیت فی بدر و بعد بدر یا ابنه جبار عظیم الکفر

شما در بدر و بعد از بدر شکست خوردید ای دختر ستمکار و کافر بزرگ

با این سخنان او معاویه درمانده شد و گفت عمه خداوند گذشته ها را بخشیده؛ حاجتت را بگو. اما

اروی گفت من به تو هیچ نیازی ندارم و از نزد او خارج شد. (ابن عبدربه، ۱۹۵۳، ۳۰۲-۳۰۳)

نتیجه

برآیند سخن آن که مورخان اندلسی تا قرن پنجم بیشتر تحت تأثیر حاکمیت اموی یا برای رعایت حال حاکمان گزارش‌های حضرت حمزه را کم رنگ در آثار خود منعکس کرده‌اند. برخی مورخان مانند عبدالملک بن حبیب که گرایش بیشتری به امویان در آنان دیده می‌شود به طور کلی آن جناب را نادیده گرفته و به گونه‌ای ماهرانه از رخدادهایی که نقش حمزه پر رنگ هست گذشته و برخی دیگر مانند ابن عبدالبر نیز تدبیر دیگری برای کم‌رنگ نشان دادن نقش آن حضرت به کار برده‌اند. اقدام اینان در رخدادهایی مانند شهادت حمزه سیدالشهداء بیشتر نمود دارد. تصریح به شهادت آن حضرت، نام بردن از قاتل ایشان، بی توجهی به آمران و سپس مثله‌کنندگان پیکر ایشان و حتی تلاش برای تطهیر قاتل حمزه نمونه‌هایی از گزارش‌های آنان است. به گونه‌ای که برخی تنها از اقدام وحشی و آزادی او بعد از شهادت رساندن عمومی پیامبر سخن گفته و به آمران آن اشاره نکرده‌اند و یا از نقش خاندان ابوسفیان به ویژه هند مادر معاویه سخنی به میان نیاورده و حتی اقدام او در مثله کردن پیکر حمزه را بیان نکرده‌اند.

منابع

١. ابن ابار بلنسى قضاعى اندلس، محمد بن عبدالله بن ابى بكر، درالسمط فى خير السبط ، تحقيق عبدالسلام الهراس و سعيد اعراب، چاپ اول، قاهره، دارالسلام، ١٤٣١ / ٢٠١٠ .
٢. ابن بطوطه ، شمس الدين عبدالله محمد بن عبدالله ، رحله ابن بطوطه تحفه النظر فى غرايب الامصار و عجائب الاسفار، تحقيق محمد عبد المنعم العريان و مصطفى قصاب ، چاپ اول ، بيروت ، دار احياء العلوم، ١٤٠٧ / ١٩٨٧
٣. ابن حبيب سلمى اندلسى، عبدالملك ، كتاب التاريخ ، چاپ اول ، بيروت ، المكتبة العصرية ، ١٤٢٩ ق / ٢٠٠٨ م.
٤. ابن حزم اندلسى ، جوامع السيرة النبوية ، چاپ اول ، بيروت ، دارالكتب العلمية ، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م.
٥. ابن حزم اندلسى ، جمهرة انساب العرب ، تحقيق، عبدالسلام محمد هارون، چاپ پنجم، قاهره ، دارالمعارف، ١٩٦٢ .
٦. ابن خطيب غرناطى، ابو عبدالله محمد بن سعيد، اعمال الاعمال فيمن بويق قبل الاختلام من ملوك الاسلام و ما يتعلق بذلك من الكلام، تحقيق سيد كسروى حسن، بيروت ، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣ م.
٧. ابن سعد ، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى ، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، چاپ اول بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٠/١٤١٠
٨. ابن عبدالبر نمرى ، ابو عمر يوسف بن عبدالله ، الدرر فى اختصار المغازى و السير، تحقيق شوقى ضيف، چاپ دوم ، قاهره ، دارالمعارف ، ١٤٠٣ .
٩. ابن عبدالبر نمرى ، الحافظ ابو عمر يوسف بن عبدالله ، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت ، دارالجيل، ١٩٩٢ ق.
١٠. ابن عبد ربه اندلسى ، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقيق محمد سعيد العريان، چاپ دوم، مكتبة التجارية الكبرى، قاهر ، ١٩٥٣.
١١. ابن عذارى ، ابوالعباس احمد بن محمد ، البيان المغرب فى اخبار الاندلس و المغرب، بيروت ، دارالثقافة ، ١٩٨٣.
١٢. ابن قوطيه، ابوبكر ، محمد بن عمر ، تاريخ افتتاح الأندلس، تصحيح ابراهيم ابيارى، چاپ دوم، بيروت دارالكتاب اللبناني ف ١٤١٠.
١٣. ابن هشام ، عبدالملك ، السيرة النبوية ، تحقيق مصطفى سقا و ديكران ، بيروت ، دارالمعرفة ، بى تا.

۱۶۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۴۰۰

۱۴. بلاذری، أحمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۶۷.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
۱۷. مطهری، حمید رضا، اهل بیت در آثار دانشمندان اندلس، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۸. مطهری، حمید رضا و رفیعا، مهدی، بررسی تاریخی روزه عاشورا در صدر اسلام، مجله تاریخ اسلام، شماره ۵۲، سال سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۲ - ۹۳.
۱۹. مقرئ، احمد بن محمد بن احمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷.
۲۰. نامعلوم، اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرائها، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۸۹.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.